

بررسی ویژگی‌های سبکی مجموعه "من سرباز هخامنشی بودم"

فرزانه درویش 1؛ دکتر محمد رضایی 2

1 دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، ایران. fdarvish@rocketmail.com

2 استادیار، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، ایران. RezaieSem@gmail.com

چکیده:

هشت سال جنگ تحمیلی ایران و عراق بر تمامی جوانب زندگی مردم ایران تأثیر مستقیم داشته است، یکی از این جنبه‌ها ادبیات است که تا پیش از این دنباله‌رو و تکمیل‌کننده دوران پیشین بوده ولی در دوران جنگ و پس از آن تغییرات چشم‌گیری را تجربه کرده است. ورود مفاهیم جدید، شخصیت‌های تازه و توصیفات نو نیازمند نثری متفاوت از گذشته بود که طبیعتاً سبک خاصی را بوجود می‌آورد: سبک دفاع مقدس. یکی از نمودهای سبک جدید کتاب "من سرباز هخامنشی بودم" از حسینعلی جعفری است. نویسنده با استفاده از نثر کوتاه و مینی‌مال، جنبه روحانی و مثبت جنگ را مورد توجه قرار داده است.

کلید واژه: سبک، ویژگی‌های زبانی، ادبی و فکری، داستانک.

Check stylistic features of the Achaemenid soldier I was.

Farzaneh Darvish 1؛ Mohammad Rezaie 2

¹ Department of humanism, University of semnan, semnan,Iran,

² Department of humanism, semnan University, semnan,Iran

Abstract

Eight-year Iran-Iraq war had a direct impact on every aspect of life in Iran. One of the aspects of literature that has already been followed and complements the previous period. But during the war and after it has experienced significant changes. Login new themes, new characters and new testimonials need prose was different from the past, which naturally creates a particular: Sacred Defense genre. One of the aspects of the new style book "I was the Achaemenid soldier" From hossein Ali Jafari. The author uses short prose and minimalist, Spiritual and positive aspects of the war is considered.

Keyword: Style, Language, Literary and Mental Features, Minimal.

مقدمه:

1- تعریف سبک:

واژه سبک در فرهنگ عمید اینگونه تعریف شده است: "۱. طرز، روش، شیوه. ۲. روش یا شیوه خاص شاعر یا نویسنده برای بیان مطالب و افکار خود، مانند طرز جمله بندی، استعمال الفاظ و ترکیبات، چگونگی تغییرات و بیان مضامین." (عمید، ۱۰۰۵:۱۳۹۰)

"سبک‌شناسی عبارت است از دانش شناسایی شیوه کاربرد زبان در سخن یک فرد، یک گروه یا در یک متن یا گروهی از متن-ها، بنیاد کار این دانش بر تمایز، گوناگونی و گزینش در لایه زبانی (آوایی، واژگانی، نحوی، معنایی، کاربردی) استوار است. این بررسی از طریق تحلیل صورت‌های زبانی مانند تکیه‌ها، آواها، واژه‌ها، ساختهای دستوری، لحن‌ها، صدای نحوی، معانی ضمنی، بلندی و کوتاهی جمله‌ها، ساخت‌های مجازی و استعاری زبان شکل می‌گیرد." (فتحی، ۹۲:۱۳۹۱)

سبک در لغت به معنی گداختن و ریختن زر و نقره است و سبیکه پاره نقره گداخته را گویند. ولی ادبای قرن اخیر، سبک را مجازا به معنی طرز خاصی از نظم یا نثر استعمال کرده اند و تقریباً آن را در برابر Style اروپاییان نهاده اند. Style در زبان‌های اروپایی از لغت "ستیلوس" یونانی گرفته شده است؛ به معنی "ستون" و در عرف ادب و اصطلاح به طرز ادائی اطلاق میشود که از لحاظ مشخصات و وجوه امتیازی که نسبت به هنرهای زیبایی مشابه دارد، مورد مطالعه قرار می‌گیرد و نیز روش نگارشی که به وسیله خواص ممتازه خویش مشخص باشد. سبک در اصطلاح ادبیات عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب و طرز تعبیر. (بهار، ۱۳۸۱: ۱۶.۱۵)

تعاریف و توضیحات مختلفی که از سوی محققان و صاحب‌نظران درباره سبک ارائه شده، عموماً ناضر به سه عنوان کلی است: نگرش خاص، گزینش، عدول از هنجار. (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۵)

2- دوره‌های مختلف نثر فارسی و تحولات جدید آن:

نثر فارسی دوره‌های سبکی مختلفی را گذرانده است: نثر مرسل (قرن ۳ و ۵)، نثر بینابین (قرن ۵ و 6)، نثر فنی (قرن ۶)، نثر مصنوع (قرن ۷)، نثر صنعتی و ساده (قرن ۸)، نثر ساده (قرن ۱۰ و ۱۱)، نثر ساده معیوب (قرن ۱۰ تا ۱۲)، نثر قائم مقام و تجدید حیات (عصر قاجار)، نثر مردمی- مشروطه (روزنامه)، نثر جدید (رمان و دانشگاه). (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۷)

در دوران جدید تحولاتی را شاهد بودیم که سبب تغییر سبک در میان نویسندگان شد، یکی از این تحولات جنگ تحمیلی و دفاع مقدس بود. سبک در دوران دفاع مقدس اگرچه ادامه و تکامل یافته دوران گذشته است، ولی بر اثر تحولاتی که در جامعه رخ داد، دچار تغییراتی شد. "انقلاب و جنگ علاوه بر آثار مخرب و زیانباری که در جامعه به همراه داشت، موجب تغییر و تحولی در

ادبیات شد و سبب وارد شدن اصطلاحات و الفاظی در ادبیات گشت که تا پیش از این کاربرد نداشت یا کمتر مورد توجه و استفاده قرار میگرفت. (لفورکی، ۱۳۹۲: ۱۶۱۴)

3- ادبیات دفاع مقدس:

ادبیات منثور دفاع مقدس با انتشار داستان کوتاه "سرباز" از میثاق امیرفجر در تاریخ دوازدهم مهر ۵۹ آغاز شد. سرباز داستان گفت و گوی یک رزمنده باشهیدی است که تن پوش ندارد. او سپس به جریان عاشورا می پردازد و در بازگشت از جبهه، مردم تهران را که نگران آذوقه ی خود هستند، با شهدای تشنه لب و شهید بی تن پوش مقایسه می کند.

از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۳ بیش از ۲۵۸ نویسنده جنگ ظهور کردند و تا سال ۱۳۷۰ حدود هزار و ۶۰۰ عنوان داستان کوتاه و ۴۶ رمان دفاع مقدس در ایران نوشته شد. از انتشار نخستین آثار ذیل نام "ادبیات دفاع مقدس" یا "ادبیات پایداری" در کشور ما چیزی بیش از ۲۵ سال می گذرد و در این مدت بخش وسیعی از خروجی این گونه ادبی نه تنها به تکرار مکررات توجه نشان داده است بلکه بسیاری از وجوه عاطفی و حماسی دفاع مقدس نیز در ذیل عنوان تولیدات کم کیفیت و از قضا احساساتی صرف و کلیشه های داستانی هنوز مدفون مانده است.

با این وجود آنچه امروزه باعث می شود ادبیات دفاع مقدس را ادبیاتی بالنده و در آستانه دستیابی به تحولی بزرگ بدانیم، جسارت و توانمندی این ادبیات در پذیرش تجربیات تازه در بستر خود به منظور بروز وجوه تازه آن برای مخاطبانی است که عمدتاً این واقعه را از نزدیک ندیده اند. ادبیات پایداری اما در آغازین روزهای چهارمین دهه از پیروزی انقلاب اسلامی در کشور رو به سمت تجربه قالبها و سبکهای تازه ای برای مواجهه با مخاطبان خود دارد که به خدمت در آوردن و بومی سازی گونه های روایی مدرن روایت ادبی از جمله مینی مالیسم از جمله آنها به شمار می آید.

هر چند مینی مالیسم در نگاه نخست خاستگاه فرم گریزی و کاهش وقت و در نتیجه تمرکز مخاطب را به دنبال داشت اما رفته رفته با گذر زمان و عمق یافتن این نوع روایت در بستر ادبیات و فرارفتن و عبور آن از حصار مرزهای جغرافیایی به یکی از مهم ترین ابزارها برای توجه دادن مخاطبان به نکته ها و لطایف و ظرایفی از یک ماجرا و یا شخصیت سوق داد که هیچ داستان بلندی قادر به رونمایی از آن نبوده است.

کتاب "من سرباز هخامنشی بودم" نوشته حسین علی جعفری نمونه ای قابل توجه و درخور تحسین از در اختیار در آوردن اصول مینی مالیسم برای یک روایت و حس بومی برای مخاطبانی است که می توانند غیر بومی نیز متصور شوند.

جعفری پیش از این در مجموعه داستان "ساعتها همه خوابند" خود را در مقام نویسنده ای روایتگر و در عین حال ساختارشکن به خوبی معرفی کرده بود. جعفری در این مجموعه نیز به قالب روایت کمتر اعتنا کرده است اما در ساخت فرم با چیره دستی مقصود و هدف از خلق داستانتک و در نگاه کلی تر مینی مالیسم را در خدمت مقصود خود در آورده است.

داستانک‌های جعفری در مجموعه "من سرباز هخامنشی بودم" هر چند از نظر تکنیکی و نیز میزان توجه به اصول روایی مینی‌مال از جمله پایان‌بندی داستانی داری شدت و ضعف است اما مقصود نویسنده از تمرکز و توجه بر برشی از وقایع و نیز انسان‌های حاضر در مقطعی تاریخی با عنوان دفاع مقدس را به خوبی احصا کرده است.

"من سرباز هخامنشی بودم" را باید یک تجربه جدی، عینی و تاثیرگذار در عرصه ادبیات دفاع مقدس دانست که نویسندگان این عرصه را به خوبی به سمت تلفیق موقعیت و شخصیت به عنوان دو عنصر کلیدی داستان، در قالب روایتی غیر متمرکز به پیش می‌برد. این کتاب با داشتن مضامین محوری انقلاب اسلامی شامل عشق به شهادت، ترسیم مظلومیت ملت ایران، بیان بیدادگری-های صدام، ستایش فرهنگ آزادی و آزادگی، تکریم و بزرگ‌داشت شهیدان راه حق و آزادی، عروج عارفانه‌ی مردان و جوانان و نوجوانان حق‌جو، بدرقه‌ی رزمندگان با آیین خاص و هدایای مردم به جبهه در دایره‌ی ادبیات مقامت و پایداری قرار می‌گیرد.

حسینعلی جعفری متولد ۱۳۴۶ در ساری و مقیم سمنان است. وی تحصیلات خود را در مقطع فوق‌لیسانس در رشته علوم سیاسی گذرانده است. از آثار وی می‌توان به "بررسی هنری بهترین قصه قرآن"، "عطش باران"، "ساعت‌ها همه خوابند"، "من سرباز هخامنشی بودم"، "افرا"، "دخترم ناهید"، "سیب"، "مگسک" و "یوسف من" اشاره کرد.

این نویسنده برجسته کشور تا به حال جوایز متعددی را کسب کرده است از جمله: مقام اول دومین جشنواره یوسف در سال ۸۶، کتاب سال جایزه شهید غنی پور در سال ۸۸، تقدیر در سیزدهمین جشنواره انتخاب کتاب دوسالانه دفاع مقدس در سال ۸۹ با کتاب "ساعت‌ها همه خوابند"، مقام سوم چهارمین جشنواره داستان انقلاب در سال ۹۰ با داستان "طفیلی".

کتاب "من سرباز هخامنشی بودم" حسینعلی جعفری شامل ۷۶ داستانک با موضوع جنگ ایران و عراق است. این داستانک‌ها به موضوعاتی از جمله خیانت، دعای مادر، دوکوهه، کربلایی‌ها، آخرین دیدار شهدا با خانواده‌هایشان، مین و مدال و زندان و زندانی و زندانبان و پناهنده، خاطرات جنگ، عشق و وظیفه، شادی و غم در جبهه، گودال آتش، تحویل سال، جزیره مجنون و... می‌پردازد. جعفری با چاپ این کتاب نشان داد که میتوان در قالب مینی‌مال‌های کوچک هم جنگ را به تصویر کشید.

جعفری در مصاحبه خود با خبرنگار بخش کتاب و ادبیات پایگاه خبری حوزه هنری با اشاره به این که در این رمان به دنبال نوآوری بوده است، گفت: در این رمان که شامل داستانک‌هایی با موضوع دفاع مقدس می‌شود خودم را مقید ندانستم که از اصول رایج در این سبک داستان‌نویسی پیروی کنم. وی ادامه داد: برخی از داستان‌های کتاب شبیه به داستان کوتاه است و برخی داستانک و مقید نبودم که داستان‌هایم از ساختار خاصی برخوردار باشد، بلکه برایم مهم بود که حرف خودم را در قالب داستان بگویم. (بیگدلی: ۱۳۸۹)

4- بررسی اثر از دیدگاه سبک‌شناسی توصیفی:

شارل بانی بنیانگذار سبک‌شناسی توصیفی است. وی عبارات و جملات متحدالمضمون و جملاتی را که دارای محتوای یکسان هستند از نظر عواطف و احساسات متفاوت می‌داند. هر واحد فکری یک معنای ثانویه دارد که همان سبک است به عنوان

مثال کلمات: فوت کرد، مُرد، به لقاء الله پیوست، رحلت کرد و ... برای مفهوم مرگ به کار می‌روند اما بار معنایی و احساسی آنها با هم تفاوت دارد. و تفاوت سبک‌ها از تفاوت گزینش کلمات ناشی می‌شود. (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۲۰) این نوع سبک شناسی اثر را از سه دیدگاه زبانی، ادبی و فکری تحلیل می‌کند.

الف) تحلیل زبانی:

برجسته ترین ویژگی زبانی این مجموعه تکرار اصطلاحات مربوط به نام سلاح‌ها، مناطق جنگی، عملیات‌ها و... است که به وفور در جای‌جای اثر دیده می‌شود. اصطلاحاتی مثل تلفن فورباغه ای، دوشکا، نارنجک، میدان مین، پاتک، قنذاق تفنگ و طلائی، سه راه شهادت، گودال قتلگاه و... .

تکرار در داستانک های این مجموعه به شکل‌های مختلفی روی می‌دهد: تکرار فعل " می‌گفتند " در داستانک اجازه (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۰)، جملات تکرار گونه در داستانک دندان (همان: ۵۲)، که با فعل می گفتند آغاز میشوند. تکرار " مهم نیست " در سه جمله از داستانک یادواره (همان: ۸۲). تکرار عدد " هفت " در داستانک این پسر من است (همان: ۹۳). تکرار اعداد ترتیبی " بار چهارم، بار پنجم، بار ششم و بار هفتم " در داستانک پناهنده (همان: ۹۸)، تکرار فعل و بدل در داستاک مین (همان: ۱۰۵) در این جمله: " آن قدر دویدم و خیز رفتم و دویدم و دویدم که دیگر نا نداشتم. " و تکرار واژه " مگسک " در داستانی به همین نام (همان: ۹۶). تکرار زمان در داستانک کارت شناسایی (همان: ۱۰۰) هم قابل توجه است: " بعد هفده سال و هفت ماه و هفت روز سرنیزه سرباز داوطلب گروه تفحص خورد به سگک فانسقه اش. "

تکرار اعداد و نحوه استفاده از اعداد بصورت دقیق که شاید دارای رمز و سمبل نیز باشد مانند: صد و بیست و هفت، یک خاطره، دوخط، پنج گوسفند قربانی، پانزده من برنج، یک پسوند، دویست و پنجاه و یک صفحه، چند برگ؛ که گونه‌ای تشخیص سبکی به اثر بخشیده است.

همچنین در داستانک او (همان: ۱۱۴) جمله اول به طور کامل تکرار میشود: " پشت به همه بچه هایی که خواب بودند، در گوشه چادر خم شده بود روی جعبه مهمات زیتونی رنگ و چیزی می نوشت. "

درصد بالایی از داستانک‌ها زبانی ساده و خلاصه‌وار دارند که با سه نقطه‌های بسیار در هاله‌ای از ابهام باقی می‌مانند. این شکستگی جملات و ناتمام ماندنشان در داستانک‌های " چرا همیشه دیر می شود؟، پسرک، مبادله، دیدی گفتم که...، لعنتی، خاطره، باران که بیاید...، این که من نیستم...، باید خواب ببینی...، ایستادن، من سرباز هخامنشی بودم و تماس " به وضوح قابل تشخیص اند.

از آنجایی که ایجاز مهمترین ویژگی داستان کوتاه است نویسنده با حذف فعل و ناتمام گذاشتن جملات به این مهم دست یافته است: حذف فعل " شده بود " در داستانک خیانت (همان: ۷)، حذف " گفتم و گفت " در داستانک عشق و وظیفه (همان: ۳۳)، حذف فعل اسنادی " است " در داستانک همسر (همان: ۶۰) بخصوص در پاراگراف اول.

در داستانک چرا همیشه دیر می شود؟ (جعفری، ۱۳۸۸: ۸) ارکان جمله جابجا میشوند: " پای چپش... نه، پای راستش قطع شده بود از زانو. توان فرار نداشت... که نمی خواست هم فرار کند البته شاید کمی... " این گونه جابجایی ها در داستانک های "مبادله، درست اول مهر بود، غلامحسین، من سرباز هخامنشی بودم و کربلایی" هم دیده می شود.

توصیفات در این مجموعه ساده و اغلب توصیف واکنش های بدنی شخصیت ها هستند؛ در داستانک پسرک (همان: ۹) واکنش پسر در مقابل استوار این گونه توصیف میشود: " صورت صاف پسرک قرمز شده بود و هی این پا و آن پا می کرد که استوار شناسنامه را گرفت سمتش: «دو سال کم داری.» " در داستانک از این می سوزم که... (همان: ۱۷) به لهجه شخصیت دهاتی توجه نشان داده می شود: "نمی دانستم اینجاست. به خیالم اسیره... ای ای ای ای ای ی ی ی...". در داستانک مدال (همان: ۱۱۰) هم، اضطراب ستوان را اینگونه به تصویر می کشد: " ستوان انگشتهایش را جمع کرد و مشتش را چسباند به درز شلوار فرمش..."

به طور کلی توصیفات ساده و کلی هستند و معمولاً به جزئیات توجهی نمی شود هر چند در بعضی داستانکها بیان جزئیات بی اهمیت آزار دهنده بوده و سبب اطناب می گردند: در داستانک تب (همان: ۱۰۳) آمده: " زن تشت پلاستیکی قرمز را گذاشت روی تشک و پاهای مرد را گذاشت توی تشت... "، نویسنده کافی بود بگوید زن، مرد را پاشویه کرد.

زبان و دیالوگ های عامیانه یا کوچه و بازاری در این اثر کم و انگشت شمارند، داستانک های "دیدنی گفتم که...، طاقتش را نداری، باران که بیاید...، آمادگی، من می آیم پیش تو، مفقود، ایستادن، و تب" تنها نمونه هایی از این دست هستند.

نویسنده چندان به روایت های پیچیده علاقه ای از خود نشان نداده و تنها در دو داستانک "لعنتی، آجیل، شاگرد، پنجه و دو پسر با یک اسم" از شگرد روایت وارونگی استفاده نموده است. در داستانک لعنتی (همان: ۱۶) از زمانی که طناب دار به گردن صدام افکنده می شود تا زمانی که جنازه اش به زمین برسد، زن آخرین دیدارش را به یاد می آورد. نویسنده راوی سوم شخص را به راوی اول شخص ترجیح داده است و در ۵۶ داستانک از آن بهره برده، ۱۹ داستانک راوی اول شخص دارند و تنها در داستانک " باید خواب ببینی" (همان: ۶۳) راوی دوم شخص است.

اصطلاحات و جملات عربی مجموعه بسیار کم و انگشت شمارند: " به هیچ وجه من الوجوه" در داستانک رفتن (همان: ۳۲) و "دخیل... دخیل الخمینی... " در داستانک پناهنده (همان: ۹۸).

در آخر اینکه گاه نویسنده تسلیم زبان ادبی شده و سعی در نگارش نثر ادبی دارد که البته با نثر ساده مجموعه همخوانی نداشته و سبب دلزدگی می گردد. داستانک مین (همان: ۱۰۵) نمونه خوبی از اینگونه ادبی نویسی هاست: " فقط می دانستم که رو به میهن دارم و پشت به دشمن. وقتی دیدم که دیگر خبری نیست، دراز به دراز افتادم روی زمین... گرگ و میش سپیده دم تیمم کردم و نمازم را خواندم. سلام که دادم و گفتم الله اکبر... من وسط میدان مین بودم."

ب) تحلیل ادبی

هرچند داستانک های این مجموعه نثری ساده و روان دارند اما در دل همین نثر ساده شگردهای ادبی بکار رفته که به زیبایی اثر افزوده است. فراگیرترین شگرد، تکرار است. گاه یک واژه تکرار می شود، مثل تکرار واژه شاید در داستانک درست اول مهر بود... یا تکرار واژه باران در داستانک وقت باران (جعفری، ۱۳۸۸: ۸۴). و گاه بخشی از یک جمله، به طور مثال عبارت "با خودش می گفت که"

در آغاز پنج جمله از داستانک تماس (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۲۲) آمده است. گاهی هم با تکرار مضمون مواجهیم: در داستانک دو پسر با یک اسم (همان: ۵۰) در ابتدا و انتهای داستان، نشستن پیرزن بین دو سنگ قبر به تصویر کشیده می‌شود. در داستانک پسوند (همان: ۵۳) هم نام و رفتار امیرمحمدخان (عینک زدن، کتاب خواندن و رد شدن از زیر تابلوی کوچه) مدام تکرار می‌شود.

دومین شگرد نویسنده در ادبی ساختن متن، استفاده از کنایه است. در داستانک از این می‌سوزم که... (همان: ۱۷) عنوان داستان در متن هم تکرار می‌شود که کنایه از شدت ناراحتی است. در داستانک بوی اسفند (همان: ۲۶): "اسم جبهه را که می‌بردیم برزخ می‌شد."، برزخ شدن کنایه از عصبانیت است. در داستانک کلاه (همان: ۵۹) اصطلاح آبکش شدن کنایه از سوراخ سوراخ شدن و نابودی کلاه است. اصطلاح جاکن شدن هم در داستانک زمینگیر (همان: ۷۷) کنایه از به سرعت از جا بلند شدن است. "لفظ قلم هم حرف می‌زد." در داستانک دیروز (همان: ۸۶) کنایه از رسمی بودن سرهنگ ارتشی بود. در داستانک خیس خواب (همان: ۱۰۶) هم آمده: "انگار خواب به خواب شده بودند." که کنایه از خواب عمیق و مرگ است.

توصیف از طریق گونه‌های مختلف تشبیه در متن نمونه‌های بسیار دارد: "فقط سرهاشان از آب بیرون بود؛ انگار گوی‌های سیاه شناور روی آب" در داستانک خیانت (همان: ۷). "پشت لبش تازه داشت سبز می‌شد؛ انگار یک ردیف مورچه کنار هم خوابیده باشند." در داستانک پسرک (همان: ۹). پرده اشک و بال چفیه در داستانک طاقش را نداری... (همان: ۱۳). "گونه زن شد مثل پوست انار رسیده" در داستانک مقبول (همان: ۳۴). "پرچم سه رنگ توی باد نرم می‌رقصید." در داستانک من می‌آیم پیش تو (همان: ۴۷). انگشت‌های نرمتر از حریر، گیسوانی از نور و چشمهایی مثل شب یلدا در داستانک عاشقانه‌ترین (همان: ۶۷). حلقه محاصره در داستانک زمینگیر (همان: ۷۷). "نون که می‌خورم انگار لاستیک زیر دندونمه." در داستانک نان خشک (همان: ۷۸). "تنگ غروب بود که دل هوا گرفت." در داستانک وقت باران (همان: ۸۴). "طول خط را می‌دوید و فریاد می‌زد. هی می‌رفت و می‌آمد؛ انگار پاندول ساعت اتاق پذیرایی پدر بزرگ من. البته نه به آن آرامی. می‌دوید." در داستانک ایستادن (همان: ۹۰) و "پسرک آن قدر بین زمین و آسمان دُست و پا زد تا مثل یک تکه لباس از رخت‌آویز بی‌حرکت ماند." در داستانک پنجه (همان: ۱۰۱).

اغلب مراعات النظیرها و تناسبات متن، نام اعضای بدن است: "پای چپش... نه، پای راستش قطع شده بود از زانو." در داستانک چرا همیشه دیر می‌شود؟ (همان:). "استخوان را با احتیاط و احترام می‌گذاشتند روی چفیه‌ای که روی زمین پهن بود؛ جمعمه، ساق پا، ساق پای دیگر، ساعد، بازو..." در داستانک کارت شناسایی (همان: ۱۰۰). گاهی هم نام چند مکان را در داستانک می‌آورد همان‌طور که کربلا، فرات و علقمه در داستانک کربلایی (همان: ۹۲) آمده است.

از جمله زیباترین تناسبات متن در در آخر داستانک پسوند (همان: ۵۳) دیده می‌شود که با آوردن خان، گل سرخ، سبز، عینک و خاک تناظر و تناسبات خیال‌انگیزی را رنگ زده. چرا که عینک در معنی چشمه کوچک با کلمات مزبور ایهام تناسب ساخته و کلمات فوق در کنار خان واژه‌ی خانی به معنی چشمه را به ذهن متبادر می‌کند که ایهام تبادر می‌سازد.

ایجاز مهمترین ویژگی ژانر داستانک است که باید رعایت شود، اگر داستانی موجز نباشد در حوزه داستان کوتاه قرار می‌گیرد. ایجاز در داستانک‌های "اینجا چه می‌کنی، پدر؟، آفتاب و قول" به خوبی نمایان است، در داستانک اینجا چه می‌کنی، پدر؟ (همان: ۳۰) مسئله شهادت فرزند در یک جمله ساده بیان می‌شود: "و پسر هیچ وقت پدر نشد." نویسنده در قالب سه نقطه‌های زیاد، نکته‌های فراوانی را بیان کرده است و گاه، این شیوه به رعایت اختصار کمک کرده ولی مواردی هم خالی از ابهام نیست. با اینکه ایجاز

داستانک را جذاب‌تر می‌کند ولی در داستانک‌های "خاطره‌فروش، درست اول مهر بود... من نامه نداشتم و راه‌بان" نویسنده نه تنها ایجاز را کنار گذاشته بلکه به اطناب و زیاده‌گویی روی آورده است. اطناب به شکل عطف جملات بهم صورت گرفته است. "از آن روزهای خدایی، به قول خودش، متاسفانه فقط خاطره‌هایش باقی مانده که تا حالا در هفده مدرسه و شش دانشگاه تعریف کرده و دو کتاب هم چاپ کرده و یک کتاب هم زیر چاپ دارد" در داستانک خاطره‌فروش (جعفری، ۲۰: ۱۳۸۸)؛ و "یک چشمش به بیرون بود که همه‌جا سفیدپوش بود و برف هم سر بند آمدن نداشت و یک‌ریز می‌بارید و چشم دیگرش هم به مرد که داشت پالتوی کهنه‌اش را تن می‌کرد." در داستانک راه‌بان (همان: ۴۳).

گونه دیگر استفاده از عطف، عطف گروه‌های اسمی در جمله‌های بی‌فعل است. "با چه خون دلی، با چه مرارتی، با چه اشتیاقی...!" در داستانک شیر (همان: ۱۱۸) یا "هر شش نفر مثل هم شده بودند؛ بی‌درجه، بی‌اسلحه، بی‌کلاه، با زیرپوش رکابی، پابرهنه و دستهایی بالای سر." در همان داستان.

ترکیب عطف و تناسب در این جمله از داستانک من سرباز هخامنشی بودم (همان: ۱۰۸) هم قابل توجه است: "بعد کلی آسمان ریسمان بافتن و از در و دیوار و آب و هوا و این‌ور و آن‌ور گفتن و سکوت او...".

"انگار ریسمان ریسمان ریسمان... آویزان از آسمان... بچسب و برو بالا... باران به این شدت؟ نه چشمی دیده و نه گوش شنیده" در داستانک باران که بیاید... (همان: ۲۴) و "همه وقتی سروقت عراقیها می‌رسیم که غرق خوابند؛ همان جوری که ما غرق آبیم..." در داستانک وقت باران (همان: ۸۴) نمونه‌های خوب سجع پرداز می‌نویسنده هستند.

سنگر ساز بی‌سنگر در داستانک خاطره‌فروش (همان: ۲۰) و قاطر و قاطرچی در داستانک اینجا چه می‌کنی، پدر؟ (همان: ۳۰) جزء نمونه‌های جناس و اشتقاق در این مجموعه هستند.

تعداد تلمیحاتی که نویسنده در این مجموعه بکار برده است کم و تنها سه مورد برجسته است، ولی در همین سه مورد نویسنده هنر خود را نشان داده است؛ در داستانک "غلامحسین" (همان: ۴۲) نویسنده از حسینی، غلامحسین و کربلا؛ شهید قصه را با شهدای کربلا مقایسه می‌کند. این مقایسه در داستانک مفقود (همان: ۸۰) هم صورت می‌گیرد. "اگه اسیر هم باشه می‌کشندش. اونا از نسل یزیدن. دین و ایمون که ندارن. مگه...". در جمله آخر داستانک گودال آتش (همان: ۴۸)، مجروح می‌گوید: "نزدیک بود برم پیش اصحاب اخدود." ترکیب اصحاب اخدود تلمیح است به آیه ۴ سوره‌ی بروج: "قتل اصحاب الاخدود" که گروهی از پیروان آیین مسیحیت، در ناحیه‌ی نجران بوده‌اند و ذونواس، پادشاه ستمگر صنعا، فرمان داد تا خندقی حفر کردند و هیزم و چوب فراوان در آن ریختند و آتش در آن افروختند و نصاری را در کام آتش افکندند. نویسنده می‌توانست این قبیل موارد را در پا-ورقی توضیح دهد تا خواننده بتواند رابطه این گروه را با اتفاقی که برای رزمنده افتاده درک کند.

حضور نویسنده در روایت‌ها چندان مشخص نیست و وی در روند داستان دخالت نمی‌کند، تنها در داستانک رفتن (همان: ۳۲) است که نویسنده، مشخصاً اعلام حضور می‌کند: "نگارنده نمی‌داند که بعد از آن چند نوجوان سرانگشت پدر یا مادرشان را در خواب جوهری کردند و چسباندند پای رضایتنامه ولی این را مطمئن است که کم نبودند... که دوره نوجوانی ما، دوره کلک‌های دوست-داشتنی بود..."

در کل مجموعه فقط دوبار شعر دیده می‌شود. مصرعی از شعر مذهبی "تشنه آب فراتم ای اجل مهلت بده" در داستانتک کربلایی (جعفری، ۹۲: ۱۳۸۸) و بیتی از مولوی در داستانتک دوکوهه (همان: ۱۲۳):

هر آن کسی که در این حلقه نیست زنده به عشق
بر او نمرده به فتوای من نماز بخوان."

پ) تحلیل فکری

داستان را از جهت اندیشه و پیام می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد: "آثار گمراه‌کننده (مبتذل)، آثار نشاط‌آور (مانند طنز و مطایبه)، آثار سرگرم‌کننده (بعضی از قصه‌ها و افسانه‌ها و متل‌ها)، آثار هدایتگر (آثاری که در مسیر هدایت انسان بسوی سعادت نوشته شود)." مجموعه "من سرباز هخامنشی بودم" جزء آثار هدایتگر و ارزش‌مدار تلقی می‌شود زیرا محتوای اکثر آن‌ها ایثار و شهادت‌طلبی است. این مفهوم به خوبی در داستانتک‌های "چرا همیشه دیر می‌شود، اجازه، از این می‌سوزم که، عشق و وظیفه، دعای مادر و کارت شناسایی" قابل تشخیص است.

زبان فارسی، مجموعه ای غنی از ضرب‌المثل‌های کوتاه را داراست که در برآوردن اصل ایجاز داستانتک بسیار مفید واقع می‌شوند ولی در کل این مجموعه، نویسنده تنها چند بار از این قابلیت زبان بهره برده است: ضرب‌المثل زاغ سیاه کسی را چوب زدن در داستانتک "طاقتش را نداری" (جعفری، ۱۳: ۱۳۸۸) و ضرب‌المثل قوز بالای قوز در داستانتک "از این می‌سوزم که..." (همان: ۱۷)؛ همچنین داستانتک یادواره (همان: ۸۲) تنها داستانی است که آیه ای از قرآن کریم را در خود جای داده: "دکتر وفایی سینه صاف می‌کند و قرآن می‌خواند: «ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً...» و ترجمه می‌کند "مرده مپندارید آنانی را که در راه خدا کشته شده اند..."

هرچند نویسنده به ضرب‌المثل‌ها واقعی نمی‌نهد ولی توجهی عمیق به باورهای عامیانه به خصوص باورهای مذهبی مردم ایران دارد. دختر داستانتک اجازه، بی‌اذن پدر مفقودالاثرش تن به ازدواج نمی‌دهد تا اینکه بعد از چهل شب پدر رخ می‌نماید. در داستانتک لعنتی، مرد برای اثبات عشقش به فاطمه زهرا قسم می‌خورد که در باور مسلمانان سوگندی راستین است. در داستانتک مقبول، تلاش زن برای حفظ کانون خانواده و مراقبت از فرزند نوعی عبادت تلقی می‌شود. ثواب خوردن خرده نان‌های باقی مانده بر سفره در داستانتک نان خشک، تغییر ذکر تسبیح با احترام و به پیشانی مالاندن آن در داستانتک مفقود، وفای به عهد در داستانتک "قول"، پیش‌بینی مرگ شهدا در داستانتک‌های "راوی، سیاه، آمادگی، باید خواب ببینی و به خوابت می‌آیم". داستانتک ایستادن با طرح شعار "مرگ بهتر از اسارت"، انتخاب مرگ با عزت شهدای کربلا را در برابر زندگی با ذلت یاران یزید یادآور می‌شود. شاگرد و آرزو دو داستانتکی هستند که تحولات روحی افراد را در طول جنگ نشان می‌دهند. در داستانتک‌های مبادله، باران که بیاید، مگسک، پنجه و شقیقه؛ بی‌رحمی ارتش عراق حتی در برابر افراد خود توصیف می‌شود و داستانتک پنجه نشان می‌دهد که چگونه دنیا دار مکافات می‌شود اما در داستانتک پناهنده سرباز عراقی، شخص خوبی است. از اینگونه مخالفت‌ها با باورهای مردم در این مجموعه بسیار یافت می‌شود. مبارزه با باور مذموم بودن جایگاه نامادری در داستانتک‌های از این می‌سوزم که و این پسر من است. مخالفت با ازدواج همسران شهدا با برادر شهید در داستانتک درست اول مهر بود، با توصیف عاقبت فرضی آن. مخالفت با باور ارجحیت فرزند پسر در داستانتک پسوند و بیان اینکه پیشوند شهید برانزنده‌تر است. مبارزه با خرافات در داستانتک دندان، آنجا که مادر زود درآمدن

دندان بالایی را نشانه مرگ زودهنگام می‌داند و برای رفع نحسی آن به جوشانده چهل گیاه و تعویض لباس با بچه فقیر روی می‌آورد، همچنین در این داستان و داستانتک این پسر من است، توجه به حرف مردم هم مطرح است.

از دیگر انتقادهای این مجموعه داستانتک‌های خاطره‌فروش و دیروز هستند. در داستانتک خاطره‌فروش کسانی توصیف می‌شوند که حضور مفیدی در جبهه نداشتند با اینحال پس از جنگ سود فراوان بردند یا در داستانتک دیروز، فرماندهان جان بر کفی هدف قرار گرفته‌اند که در زمان جنگ جانانه جنگیدند ولی پس از آن تغییر رویه داده و به سوی سیاست و زندگی دنیوی کشیده شدند. برادر حسین در این داستان فرمانده‌ای بود که ظرف می‌شست ولی پس از جنگ نماینده مجلس شد و تا جایی پیش رفت که برای دیدن چهره ارباب رجوع سر هم بلند نکند. حتی نام داستان "دیروز" هم نشان دهنده تغییر است.

نامگذاری داستان اهمیتی در خور داشته و نویسنده باید از این ظرفیت به خوبی بهره‌مند شود. نام بعضی از داستان‌ها چکیده داستان‌اند و موضوع اصلی داستان به عنوان نام برگزیده شده است. همچون داستانتک اجازه، پسرک، دیدی گفتم که، راوی و بسیاری دیگر اما در این میان چند استثنا هم یافت می‌شود، داستانتک مبادله بدون نامش گنگ و مبهم است، در این داستان نام به گشوده شدن ابهام داستان یاری رسانده و جزئی از داستان است و کارکردی فعال دارد. داستان آمادگی هم نامی به نسبت فعال دارد اما بیشتر داستانتک‌ها نامی منفعل دارند.

بعضی از داستانتک‌ها، مضامین مشترک و تکراری دارند. مانند: "رفتن، شنیدنی نیست و پسرک" در این سه داستانتک، نشان می‌دهد که چگونه نوجوانان کم سن و سال، فرم رضایت نامه‌ی رفتن به جبهه را با شگردهای خاصی پر می‌کنند. درونمایه‌هایی که نویسنده برای داستانتک‌هایش برگزیده گاهی لطیف و تکراری‌اند ولی برخی از درونمایه‌هایی جسورانه بهره برده‌اند، داستانتک "درست اول مهر بود" داستانی است با درونمایه‌ای جسورانه. همینطور داستانتک خاطره‌فروش و باران که بیاید، اما مثلاً شاگرد درونمایه‌ای خاطره‌مانند دارد و به نکته جدیدی اشاره نمی‌کند.

داستانتک "چرا همیشه دیر می‌شود؟" جزء داستان‌های عارفانه است. این داستانتک، توصیف حالات عرفانی رزمنده‌ای است که پای راستش از زانو قطع شده با اینحال آخرین نارنجک‌هایش را به سوی دشمن پرتاب می‌کند و خنده‌کنان به پیشواز شهادت می‌رود. این داستان روایتگر عشق حقیقی است. همچنین داستانتک عاشقانه‌ترین، عشق پاک روح مرد به همسر زنده‌اش را نشان می‌دهد، داستانی درباره عشق ابدی.

داستانتک‌های "بوی اسفند، گودال آتش و گریه" تاحدی به شوخی‌ها و سرگرمی‌های جبهه می‌پردازد. همچنین در داستانتک "طاقتش را نداری" دعا خواندن سربازان را در قبرهای آماده نشان می‌دهد. و یا توجه به رضایت والدین به خصوص مادر را در داستانتک‌های "راوی، راضی نبودی که، بخشندگی" توصیف می‌شود.

داستانتک این که من نیستم (جعفری، ۱۳۸۸: ۵۵) در عین مبارزه با مقدس‌نمایی تنها داستانی است که اسم کامل در آن وجود دارد: "شهید عبدالصمد خاکی". هر چند ظاهراً شهیدی به این اسم وجود ندارد ولی آوردن اسم، خود می‌تواند معنای خاصی داشته باشد. عبدالصمد به معنی بنده بی‌نیاز یا بنده خدای بی‌نیاز و درویش و آدم وارسته از معانی کنایی واژه خاکی است؛ که مجموعاً چنین نامی نه تنها یک اسم خاص که نامی عام بر تمامی شهدای این آب و خاک است.

معایب مجموعه:

از نظر ویرایش زبانی و ساختاری، کاستی‌های جزئی دارد. در داستانک عاشقانه‌ترین (جعفری، ۶۷: ۱۳۸۸) آمده « سرش بر دامان دو زوجه‌اش که حورالعین هستند واقع می‌شود. »؛ "که حورالعین هستند" جمله‌ی معترضه است و علامت نگارشی در آن رعایت نشده است و در همان صفحه، علامت نقل قول: "گیومه" به کار برده نشده است.

در داستانک این که من نیستم... (همان: ۵۵) در جمله‌های زیر تناقض آشکاری به چشم می‌خورد.

"خیلی اهل مشورت بود و روی آن خیلی تأکید داشت و به همه سفارش می‌کرد ... "در سطر بعدی می‌نویسد: " اهل تفکر بود و همواره بدون کمک دیگران، راه حل مناسبی را برای رسیدن به هدفش انتخاب می‌نمود ..."

گاه در این نوشته، خواننده در مبهم‌گویی‌های نویسنده گیر می‌کند. مثلاً در داستانک گریه (همان: ۴۶) می‌خوانیم: " نه توی جشن پتو می‌آمد و نه ... " خواننده‌ای که در جبهه حضور نداشته و نمی‌داند جشن پتو چیست باید معنی جمله‌ی مزبور را، در فرهنگ جبهه بجوید.

یکی از اشکالات کتاب، توصیفات بیش از اندازه بود. توصیفاتى که با اصل کوتاه‌نویسی مینی‌مالیسم مغایرت دارد. از همان داستانک اول، "خیانت" این توصیفات به چشم می‌آید. البته شدت و ضعف دارد و گاهی هم این توصیفات داستان را زیباتر می‌نماید مثل داستانک راه‌بان. که تنها حسن‌اش همین توصیف زیبایش است، و گرنه موضوع داستان تا حد زیادی کلیشه‌ای است و خودبه‌خود خواننده را جذب نمی‌کند.

اشکال دیگر بعضی از داستانک‌ها، سوالات بی‌پاسخی است که خواننده بعد از خواندن داستانک با آن‌ها مواجه می‌شود. داستانک جای شخصیت‌پردازی و داستان‌سازی نیست، اما نمی‌توان برای خواننده سوال هم ایجاد کرد و وسط یک اتفاق رهایش کرد یا پایان‌بندی داستان طوری باشد که خواننده به نتیجه‌ای نرسد.

خواستگاه مینی‌مالیسم؛ فرم‌گریزی، کاهش وقت و تمرکز مخاطب است نه تمرکز زدایی و ایجاد سوالات گاه اساسی برای مخاطب. پایان باز برای داستان، تاحدودی امر مثبتی است، اما باید موقعیت‌شناس بود. داستانک باید ساده باشد تا خواننده در کمترین زمان ممکن با آن ارتباط برقرار کند. در داستانک ایستادن (همان: ۹۰)، داستان با این جمله پایان می‌یابد: " همه جاکن شدند الا من که... "، خواننده نمی‌داند چرا راوی بر نمی‌خیزد؟ آیا زخمی شده است؟ ترسیده؟ یا حتی مُرده؟

این گنگ بودن، از داستانک دوم "چرا همیشه دیر می‌شود" شروع شده و تا آخر مجموعه هر از چند گاهی ظاهر می‌شود. «طاقتش را نداری، سیاه، دیدار، پنجه، تماس و ... داستانک‌هایی است که خواننده را با سوالاتی رها می‌کنند، سوالاتی که گاهی باعث می‌شود خواننده از اصل و مفهوم داستان باز مانده و آن هدفی که داستان برای آن نوشته شده را در نیابد.

مشکل دیگری که تا حدودی گریبان همه مجموعه‌های مینی‌مال را می‌گیرد، ثابت بودن لحن است. داستانک‌ها با این که در فضاهای مختلفی روی می‌دهند: شهر، روستا، جبهه، اداره و ... اما همه لحن ثابتی دارند. همه با یک اسلوب نوشته شده‌اند و به جز توصیفات عامل دیگری تفاوت محیط‌ها و افراد را بیان نمی‌کند.

نتیجه:

نگاه جعفری به روایت جنگ در این مجموعه صرفاً یک دغدغه تکنیکی نیست. او تمام تلاش خود را برای توجه دادن مخاطب به بُعد حماسی و نیز عاطفی انسان در موقعیت جنگ به کار می‌بندد. جنگی که سرشار از جوان‌مردی‌ها و رشادت‌های جوانان ایرانی است. خواننده مدام با شخصیت‌هایی مواجه می‌شود که قدرت روحانی بالایی دارند و با شور و علاقه‌شان مرگ را به بازی می‌گیرند. این شخصیت‌ها در کنار شخصیت‌های فرعی مثل مادر و همسر واکاویده شده و بسط داده می‌شوند.

نویسنده از اصطلاحات فرهنگ جبهه و جنگ در جای خود نام برده و به خوبی از عهده‌ی توصیف و نمایش روحیه‌ی ایثار، حماسه، راز و نیازهای شبانه رزمندگان و تواضع و خاکی بودن و اخلاص آن‌ها بر آمده است.

در این مجموعه گاه با روایت‌هایی روبه‌رو هستیم که دارای وجه داستانی نبوده و برشی خاطره‌گون از زندگی یک انسان در مواجهه با موقعیت جنگ است و همین موضوع به‌رغم وجود خلأ نسبی خلاقیت در داستان‌ها، به دلیل بداعت جعفری در انتخاب موقعیت‌ها و شخصیت‌ها اثر را خواندنی و قابل اعتنا کرده است.

نوع روایت در مجموعه متفاوت است. بعضی داستانک‌ها مثل آجیل، خیس خواب، شنیدنی نیست و مین راوی اول شخص دارند ولی اغلب داستانک‌ها به از زبان سوم شخصی روایت می‌شود که بر اعمال شخصیت‌ها نظارت دارد و کردار و گفتار آنها را با زبانی ساده بیان می‌دارد.

حجم کوتاه داستانک‌ها، زبان ساده می‌طلبد، زبانی که در آن از قید و صفت خبری نباشد. هرچند نویسنده گاه درگیر توصیفات طولانی شد و از خیر ایجاز می‌گذرد ولی زبان محاوره‌ای گفتگوها، این نقص را پوشانده و بر جذابیت داستان می‌افزاید.

این کتاب با عنوان من سرباز هخامنشی بودم در محتوا نشان می‌دهد که ما ایرانیان همیشه سرباز هخامنشی هستیم و آماده خدمت به این مرز و بوم، فرقی نمی‌کند کدام دوره تاریخی باشد.

منابع:

[1] بالایی، کریستف. کویی پرس، میشل (۱۳۶۶)؛ **سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی**، ترجمه: احمد کریمی حکاک. تهران: پایپروس.

[2] بهار، محمدتقی (۱۳۸۱)؛ **سبک‌شناسی تاریخ تطور نثر فارسی**، ۳جلدی. تهران: زوار.

[3] پاینده، حسین (۱۳۸۲)؛ **گفتمان نقد - مقالاتی در نقد ادبی**، تهران: روزگار.

[4] جعفری، حسینعلی (۱۳۸۸). **من سرباز هخامنشی بودم - ۷۹ داستانک**، تهران: سوره مهر.

[5] حاج سیدجوادی، حسن (۱۳۸۲)؛ **بررسی و تحقیق در ادبیات معاصر ایران**، تهران: گروه پژوهشگران ایران.

[6] زرشناس، شهریار (۱۳۸۷)؛ جستارهایی در ادبیات داستانی معاصر، تهران: کانون اندیشه جوان.

[7] شمیسا، سیروس (۱۳۷۲)؛ کلیات سبک‌شناسی، تهران: فردوس.

[8] عمید، حسن (۱۳۹۰)؛ فرهنگ فارسی عمید، چاپ دوم، جلد ۲، تهران: اشجع.

[9] افضل‌ی، علی، دلفان، معصومه (۱۳۹۲)؛ «سبک‌شناسی داستان‌های هوشنگ مرادی کرمانی»، مجموعه مقاله‌های دومین همایش ملی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، خراسان شمالی: ۱۱ و ۱۲ آبان ۱۳۹۲، صفحات ۴۲۷ تا ۴۵۰.

[10] حسن‌زاده میرعلی، عبدالله، احمدی لفورکی، مهدی، بادلی، مجید (۱۳۹۲)؛ بررسی ویژگی‌های سبکی رمان پسران جزیره، مجموعه مقاله‌های دومین همایش ملی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، خراسان شمالی: ۱۱ و ۱۲ آبان ۱۳۹۲، صفحات ۱۱۶۱۴ تا ۱۶۳۲.

[11] بیگدلی، محمد (۱۳۸۹/۱۰/۰۸)؛ شما به جیمز وات نمی‌خندید: مصاحبه با حسینعلی جعفری، گروه کتاب تبیان.

<http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=149541>